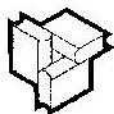


مطالعات ترجمه: یک میان رشته

ویراستاران انگلیسی: پیوتر کوهیوزاک و کارین لیتو

ویراستار فارسی: نصراله مرادیانی



رخداد نو

عنوان و نام پدیدآور:	مطالعات ترجمه: یک میان رشته نویراستاران انگلیسی پیوتر کوهیوزاک، کارین لیتو؛ مترجمان: نسراله مرادیانی، صدق حکیمی زاده، هدی هادی پور و ...
مشخصات نشر:	تهران: رخداد نو، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری:	۴۲۹ ص.
شابک:	۹۷۸۶۰۰۶۴۵۷۰۵۲۰۶
وضعیت فهرست نویسی:	فیبیا
یادداشت:	عنوان اصلی: <i>A Companion to Translation Studies</i> , C, 2007
موضوع:	ترجمه
شماره افزود:	کوهیوزاک، پیوتر، ۱۹۵۷-م، ویراستار
رده بندی کنگره:	P۳۰۶م۳۰۶ ۱۳۹۲
رده بندی دیویی:	۴۱۸/۰۲
شماره کتابشناسی ملی:	۳۲۷۹۳۱۱

تهران: خیابان انقلاب، رویه روی دانشگاه تهران، ساختمان فروزنده، واحد ۵۱۲.	کد پستی ۱۳۱۴۷۴۴۱۷۸، تلفن: ۶۶۴۹۸۳۹۳، شماره: ۶۶۴۹۸۲۹۴
• ناشر رخداد نو	

مطالعات ترجمه: یک میان رشته

A Companion to Translation Studies

ویراستاران انگلیسی: پیوتر کوهیوزاک و کارین لیتو	ویراستار فارسی: نسراله مرادیانی
• چاپ اول ۱۳۹۲ تهران	• شمارگان ۵۰۰ نسخه
• لیستگرافی خدمات فرهنگی صبا	• چاپ تصویر
• طرح روی جلد حسن کریمزاده	• قیمت ۱۱۰۰۰ تومان
• صحنه ای نبود.	
شابک ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۵۷-۵۲-۶	ISBN 978-600-6457-53-6
همه ی حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.	
Printed in Iran	

فهرست

- مقدمه‌ی ویراستار فارسی/ نصراله مرادیانی ۷
- مقدمه/ پیوتر کوهیوزاک و کارین لیتو/ نصراله مرادیانی ۱۵
- فصل ۱. فرهنگ و ترجمه/ سوزان بست/ نصراله مرادیانی ۳۱
- فصل ۲. فلسفه و ترجمه/ آنتونی پیم/ نصراله مرادیانی ۴۷
- فصل ۳. زبان‌شناسی و ترجمه/ گابیلا اندرمن/ صدف حکیمی‌زاده ۸۱
- فصل ۴. تاریخ و ترجمه/ لین لانگ/ صدف حکیمی‌زاده ۱۰۷
- فصل ۵. ترجمه‌ی ادبی/ تئو هرمانز/ هدی هادی‌پور ۱۲۷
- فصل ۶. جنسیت و ترجمه/ لوئیز فون فلوئو/ بنفشه رافع ۱۴۹
- فصل ۷. ترجمه‌ی تئاتر و اپرا/ مری اسنل‌هورنبی/ نیما حسن و بجویه ۱۶۷
- فصل ۸. ترجمه‌ی فیلم و برنامه‌های تلویزیونی/ آیتن اُکانل/ مهروز فخرزاد ۱۸۷
- فصل ۹. سیاست و ترجمه/ کریستینا شفتنر/ سهیلا سمائی ۲۰۹

مقدمه‌ی ویراستار فارسی

همواره آدمیان در پاساژها و در بازار و مقابل ویتترین پر زرق و برق فروشگاه‌ها با خود می‌اندیشند که ارزش کالایی که می‌خواهند خریداری کنند چه قدر است. یا به عبارت دیگر، آن کالا چه قیمتی دارد. در بازار واقعی آن چه به سحر و رازآلودگی کالا می‌افزاید، فرصت انتخابی است که کالاهای گوناگون با برندهای مختلف در معرض دید مشتریان قرار می‌دهند. اگر روال کار بازار به این ترتیب نمی‌بود، که ازدحام مردم در پاساژها و در مقابل ویتترین فروشگاه‌ها معنا نمی‌داشت. تنوع یکی از اصول اساسی بازار است. در این میان، کتاب هم یک کالا است. بدین اعتبار، اگر بخواهیم در باب بازار کتاب نیز این چنین ببندیشیم چه می‌توان گفت؟

با افزایش چشمگیر قیمت کتاب در ایران پرسشی که می‌توانستیم پیشتر هم از خود بپرسیم صورت‌ها و معانی جدیدی به خود می‌گیرد. این افزایش قیمت کتاب موجب شده است تا وسواسی که از سوی مشتریان دیگر کالاهای دیده می‌شود در بازار کتاب و در کتاب‌فروشی‌ها بیش از پیش به چشم بخورد. (حال این کتاب‌ها با چه شمارگان منتشر می‌شوند و آیا به چاپ دوم، و نه حتی چندم، می‌رسند مسئله‌ای قابل تأمل است. با نگاهی به عناوین متلون کتاب‌های خاصه نظری و نیز طرح جلد‌هایی فریبنده در تقابل با محتوای کتاب‌هایی که نام یکی‌دو متفکر غربی باب‌روز به روی آن می‌درخشد و آگاهی از این مسئله که کتاب‌های مزبور غالباً به چاپ دوم هم نمی‌رسند آدمی به این فکر می‌کند که مخاطب یا "مشتري" این کتاب‌های چاپ نخست به چه منظور دست به خرید این کتاب‌ها می‌زنند. باری این بحثی مفصل می‌طلبد و مجالی مناسب‌تر). در این شرایط، با توجه به انبوه کتاب‌های ترجمه‌ای که، در قیاس با کتاب‌های انگشت‌شمار تألیفی، منتشر می‌شوند مطالعه‌ای دقیق‌تر درباره‌ی ترجمه‌ها ضرورت دارد. در این راستا، مقصود از نگاشتن این سطور آن است

که متذکر شوم چگونه مخاطبان کالاها در رویارویی با کتاب (یا ایده‌ای) تألیفی در تقابل با کتاب (یا ایده‌ای) ترجمه‌ای واکنش نشان می‌دهند. قدر مسلم این واکنش‌ها درباره‌ی کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌ای از برخی جهات نکاتی مشترک و از برخی دیگر نکاتی مغایر هم دارند. نگارنده بر این باور است که نگاهی به سیر تکاملی رشته‌ی مطالعات ترجمه در چند دهه‌ی گذشته، سوای آشنایی مخاطب با ماهیت این رشته، می‌تواند به این پرسش پاسخ دهد که چرا به اعتقاد برخی ترجمه‌پژوهان "مطالعات ترجمه" صبغه‌ای مارکسیستی دارد و در مسیر پاسخ به این پرسش، امیدوارم بتوانم به پرسش نخستین که انگیزه‌ی آغاز این نوشته بود پاسخی داده باشم.

از زمانی که "تعالُد" به یکی از اصطلاحات کلیدی مباحث پیرامون ترجمه مبدل شد، ترجمه‌پژوهان کم‌کم به عناصر فرازبانی از جمله مخاطب و نوع متن توجه بیشتری نشان دادند. به نظر می‌رسد نخستین کسی که به هنگام بحث دریاب ترجمه این دو مسئله (یعنی نوع متن و مخاطب) را مورد توجه قرار داد، شلایرماخر بوده باشد که در مقاله‌ای با عنوان "دریاب روش‌های مختلف ترجمه" از انواع مخاطب و متن سخن به میان آورد. البته پیشتر هم کسانی بودند که در این وادی اندیشه کرده بودند. نظیر هوراس (۶۵-۸ ق.م) که صدها سال پیش از نظریه‌های قرن بیستمی ترجمه درباره‌ی مخاطب و رضایت‌مندی او از ترجمه صحبت کرده بود. لیکن "تعالُد" به‌منزله‌ی اصطلاحی در حیطه‌ی ترجمه با دلالت‌های ضمنی آن بیشتر در قرن بیستم مورد استفاده قرار گرفت. در میانه‌ی قرن بیستم و پیش از استقرار مطالعات ترجمه در آکادمی به‌منزله‌ی یک رشته، پژوهش‌گری به نام یوجین ناید (۱۹۱۴-۲۰۱۱) مفهوم تعادل را سنگ‌بنای نظریه‌ی خود قرار داد. بیشک برای او که می‌خواست به تعلیم مترجمان کتاب مقدس همت گمارد مفهوم تعادل رضایت‌بخش و ارزشمند بود. چون هیچ ابزاری بهتر از "معادلی فرهنگی" برای تغییر کیش بومی آمریکایی یا نیوزیلندی یا ... نبود. اصطلاحی که ناید برای این نوع ترجمه از آن بهره می‌گرفت "تعالُد بویا"^۱ بود. بویایی این تعادل بر توانایی این نوع تعادل برای برقراری ارتباط میان معانی و مفاهیم غریب بین دو فرهنگ بیگانه تأکید می‌کرد. به گفته‌ی

1. equivalence

2. dynamic equivalence

وی، آن‌جا که سخن از مفاهیم دیرنده‌ی فرهنگی-دینی در میان است که در فرهنگ مقصد هیچ جایی ندارند باید از تعادلی پویا فایده‌بریم تا از طریق آن تأثیر دل‌خواه را بر مخاطب متن ترجمه عملاً مشاهده کنیم. بدین قرار، برای مخاطب ترجمه‌ی نایدا که غالباً خواننده‌ی مفروض کتاب مقدس بود باید تعادلی از سوی مترجم جست‌وجو می‌شد که بتواند مخاطب را با استفاده از مفاهیم "طبیعی"، مآنوس و مآلوف فرهنگ خود او متأثر کند. به‌واقع در تفکر نایدا صحبت از نوع متن و مخاطب ... و خصوصاً مخاطب ... اهمیت داشت. ولی تکریم امر بیگانه، برخلاف شلاپرماخر، برای نایدا هیچ جایی ندارد.

پس از مطرح‌شدن نظریه‌ی نظام چندگانه^۱ توسط ایتمار اِون زهر و تکمیل این نظریه به‌دست همکارش گیدئون توری مفهوم تعادل تغییری معنادار و عظیم یافت. دیگر مقابله‌ی متن مبدأ و مقصد به‌منظور ارزیابی کیفیت ترجمه (آن هم در خلأیی فرمالیستی) بیهوده و بی‌معنا به نظر می‌رسید. مطالعات ترجمه به‌واسطه‌ی تجربه‌ی چرخش فرهنگی مفهوم تعادل را از نو واکاوی کرده بود و زین پس عوامل بی‌شمار دخیل در فرآورده‌ی نهایی ترجمه را پیش نظر می‌داشت. اکنون وقتی صحبت از "تعادل" می‌شود، دست‌کم نظریه‌دانان ترجمه باید بدانند که تنها با در نظر گرفتن عوامل دخیل در شکل‌گیری (یا شکست) یک تعادل می‌توان از آن سخن به میان آورد؛ تاریخ و برهه‌ای که متن مبدأ و مقصد در آن تولید شده‌اند، سیاست حاکم بر جامعه و بازار نشر در جامعه‌ی مقصد، وضعیت آگاهی تاریخی آدمیان جامعه‌ی مقصد و ...؛ برای مثال، با در نظر داشتن همه‌ی این عوامل در کنار هم می‌توان از معادل فلان اصطلاح فلسفی سخن به میان آورد؛ این که آیا بهتر است اصطلاحاتی چون *aufhebung* یا *fetishism* یا *geworfenheit* را مثلاً در فارسی آوانگاری کرد یا معادلی در زبان فارسی برای آن‌ها یافت یا ساخت.

بدین ترتیب رسالت مطالعات ترجمه نه دیگر چون گذشته تربیت مترجمان یا ارزیابی ترجمه‌ها، بلکه مطالعه‌ی پدیده‌ی ترجمه و توصیف آن در جامعه‌ای به‌خصوص و دست‌آخر پیش‌بینی ترجمه (و ترجمه‌ها) در آن جامعه‌ی به‌خصوص است. با این وصف می‌توان گفت مفهوم "تعادل" از مباحث ترجمه کنار گذاشته

نشده است بلکه امروزه در هنگام استفاده از آن چیز دیگری مراد می‌شود. نظریه‌ی نظام چندگانه از بستر اجتماعی به خصوصی بیرون آمد که در آن برای احیای زبان عبری تلاش می‌شد. در چنین زبانی که دیرزمانی هیچ سخن‌وری نداشت، نخستین خلأیی که به چشم می‌خورد فقر ادبی آن بود. این‌گونه بود که برای "رفع" این شکاف مترجمانی چند آغاز کردند به ترجمه از زبان‌های مختلف اروپایی خصوصاً روسی به زبان عبری. نظریه‌ی نظام چندگانه مدعی است که در میان نظام‌های نوشتاری متون هر جامعه‌ای نظیر ادبیات کودکان، ادبیات فلسفی، گونه‌های ادبی و ... یکی هم ادبیات ترجمه است. ادبیات ترجمه همراه با ادبیات تألیفی در حال کشمکش است؛ در جامعه‌ای برخوردار از ادبیاتی غنی متون ترجمه به حاشیه رانده می‌شوند و هنجارهای این متون به شدت تحت تأثیر متون تألیفی قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر رنگ و بوی بیگانه از آن محو می‌شود؛ و در تقابل، در جامعه‌ای بی‌ضاعت به لحاظ برخورداری از متون تألیفی، متون ترجمه جایگاهی مرکزی یافته و هنجارهای متون تألیفی را به پیروی از خود وادار می‌کنند؛ به عبارت دیگر متون تألیفی هم حال و هوایی بیگانه به خود می‌گیرند. در چنین شرایطی و متأثر از این نظریه مطالعات ترجمه به سمت و سوی مطالعات ترجمه‌ی توصیفی پیش رفت تا با کنار گذاشتن بحث سترونی تعادل زبان‌شناختی، جامعه‌ی مبدأ و مقصد، هنجارهای حاکم بر این دو و اوضاع سیاسی این دو را در عواجه با ترجمه‌ها (و ایده‌ی ترجمه) مورد مطالعه قرار دهد.

در این راه، بی‌تردید مطالعات ترجمه از جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان بسیار وام گرفته است. طی چند دهه‌ی گذشته و هم‌زمان با دانشگاهی‌شدن این رشته خاطر ترجمه‌پژوهان به ارتباط متن با جامعه معطوف شده است؛ چگونه هنجارهای جامعه تعیین‌کننده‌ی آن چیزی است که در نهایت با نام ترجمه در بازار کتاب جامعه‌ی مقصد منتشر می‌شود. با تکیه بر سیر تکاملی مفهوم تعادل در مطالعات ترجمه (که بیشتر ذکر آن رفت) و تحت تأثیر ترجمه‌پژوهانی چون نایدا و بعدها اون زهر، تئو هرمانز، آندره لفور و سوزان بسنت کم‌کم ترجمه‌پژوهان دیگری نیز عوامل دخیل در فرآیند پیچیده‌ی ترجمه و پیدایش ترجمه‌ها در جوامع مقصد را مورد مطالعه قرار دادند. این حرکت، حرکتی است از راهبردها و قضاوت‌ها و

ارزش‌یابی‌های انتزاعی ترجمه‌ها به سوی مطالعه‌ی انضمامی ترجمه‌ها در زمینه‌ی تولید و تحریر متن، یا به عبارت دیگر، وضعیتی تاریخی که متن در آن ترجمه و نهایتاً چاپ و وارد بازار می‌شود، پی‌یر بوردیو با مفاهیمی چون سرمایه‌ی فرهنگی و شبکه‌ی عینی و میشل فوکو با بحث‌های خود درباره‌ی ارتباط میان قدرت و زبان دو تن از جامعه‌شناسانی هستند که کانون توجه ترجمه‌پژوهان قرار گرفته‌اند. لیکن از نظر نگارنده برای فهم ارتباط اصلی مطالعات ترجمه با جامعه‌شناسی باید سراغ مفاهیم کارل مارکس از جمله بت‌وارگی کالا و نگاه ماتریالیستی او به کالا برویم. در این معنی است که مطالعات ترجمه از رهیافت تجویزی و انتزاعی پیشین آن نجات یافته است؛ پیدایش نظرگاهی انضمامی‌تر و تاریخی‌تر و ماتریالیستی‌تر به ترجمه و ترجمه‌ها.

به هنگام تأمل درباره‌ی آثار "تألفی"، علی‌الظاهر مطالعاتی عینی‌تر، واقعی‌تر و انضمامی‌تر درباره‌ی بازار کتاب صورت گرفته است. در این زمینه تا حدودی آگاهی وجود دارد که آنچه کتاب (تألفی) را به منزله‌ی یک کالا ارزشمند یا بی‌ارزش می‌سازد صرفاً "ارزش معنوی" آن نیست. امروز آنچه مارکس به "بت‌وارگی کالا" تعبیر می‌کرد در مورد ارزش این کالا (یعنی کتاب‌ها و آرای مختلف) کاملاً قابل‌درک و انکارناپذیر است.

ولی ظاهراً درباره‌ی آثار ترجمه تصور دیگری وجود دارد؛ کماکان گفتارهای پیرامون ترجمه مشحون از تقابل‌های ماوراءالطبیعی دوگانه‌ای نظیر خوب/بد، آزاد/وفادارانه، ترجمه‌پذیر/ترجمه‌ناپذیر هستند. به هنگام صحبت درباره‌ی ترجمه‌ها و رویارویی یا عدم رویارویی آن ترجمه با اقبال عمومی در بازار کتاب، گویا همگان به یکباره فراموش می‌کنند که این کالا هم برچسب قیمت خورده و به عنوان برندی به‌خصوص (انتشارات و ...) به فروش می‌رسد و اگر سودآور باشد بقا و تضمین خود را در بازار حفظ خواهد کرد. آن‌ها فراموش می‌کنند که "افت‌وخیز رقابت و نوسانات بازار" است که مآلاً تعیین‌کننده‌ی طالع کالای جداشده از مترجم خود است. (این‌که آیا این کالا به‌واقع از آن مترجم بوده است بحثی مفصل است که در این سخن کوتاه جای ندارد.) امروز آرای اندیشه‌ورزانی چون ادوین گنتزler، سوزان بسنت، لارنس ونوتی و دیگران حاکی از آن است که باید ترجمه‌ها را هم به‌منابه‌ی

کالایی در فرهنگ مقصد مورد مطالعه قرار دهیم. به اعتقاد ایشان، در چنین شرایط عینی است که می‌توان درباره‌ی کیفیت ترجمه‌ها سخن گفت و نه در خلأ انتزاعی قیاس متن مبدأ و مقصد.

مطالعه‌ی ترجمه‌های آثار شرقی به فرهنگ انگلیسی-آمریکایی می‌تواند مؤید ادعای فوق باشد. هستند ترجمه‌هایی از آثار شرقی که به‌طرزی رازآلود و به‌یکباره با اقبال مخاطب مقصد مواجه می‌شوند. در این مورد، توجه به عوامل اثرگذار بسیاری که موجب برجسته‌شدن ترجمه‌ای در تقابل با ترجمه‌ای دیگر می‌شود، می‌تواند بازتابی روشنگرانه در زمینه‌ی سازوکار بازار و اوضاع اقتصادی-سیاسی حاکم در وضعیت به‌خصوص تاریخی ارائه دهد. در دنیای ترجمه، مثال ترجمه‌های رباعیات خیام توسط ادوارد فینزچرالد شهرت جهانی دارد. بی‌شک، یکی از دلایل مواجهه‌ی این اثر با اقبال عمومی اعتبار نام مترجم اثر است و نه صرفاً کیفیت ترجمه‌ی وی. به‌علاوه دلیل دیگر تصویری است که از آینده‌ی شعر در میان آدمیان آن دوره یعنی رمانتیسم وجود داشت: «بی‌شک یک شاعر، مترجم بهتری برای ترجمه‌ی شعر است.» باری امروزه برای فهم نقدهای موجود درباره‌ی ترجمه‌ای از این دست باید نگاهی به سوی موضع آن منتقد ادبی کرد و نه صرفاً موضوع صحبت وی. دیگر معنا چون دوره‌ی رمانتیسم نه مسئله‌ای فردی، که متأثر از مناسبات «سیاسی» متکثر انسان‌ها، نگرش‌ها و فرهنگ‌های گوناگون است. به همین شکل، امروز در ایران هم عوامل بسیاری در رقم‌زدن سرنوشت اثری ترجمه‌ای دخیل هستند. می‌توان امیدوار بود که مطالعه‌ی ترجمه‌ها و این کتاب (به‌منزله‌ی مقدمه‌ای در حد آشنایی با رشته‌ی مطالعات ترجمه) بتواند ما را نسبت به هاله‌ی تقدس که برخی کتاب‌ها و ترجمه‌ها و نام‌ها در ایران به خود می‌گیرند آگاه‌تر کند تا بتوان از این نام‌ها و کتاب‌ها به وقت خود تقدس‌زدایی و مشروعیت‌زدایی کرد؛ همان کاری که، به‌زعم پل دومان، ترجمه با متن اصل می‌کند.

...

در پایان باید گفت که هنوز هم در مباحث پیرامون ترجمه، خاصه از زبان ادبا و محققان ادبی، می‌شنویم که «آیا ترجمه به متن اصلی خیانت نمی‌کند؟» یا «آیا ترجمه‌ای از ترجمه‌ی یک اثر چیزی از رأی و اندیشه‌ی آن منتقل می‌کند؟» سوای

این که چنین سخنانی می‌تواند قرین حقیقت نیز باشد، این گفتار نشان از هراس ایشان از بی‌ثباتی و گمراهی متن و بیگانه‌نمایی آن در جامعه‌ی مقصد دارد. اندیشیدن درباره‌ی ترجمه در نخستین نگاه و در رادیکال‌ترین صورت آن اندیشیدن درباره‌ی هراس از دیگری است. با سرکوب کردن و محو این بیگانگی و هراس کاری از پیش نخواهیم برد. بهتر آن است که به این هراس از بیگانگی آگاهی یافت و راه‌های فهم امر بیگانه را سنجید. در زمان ما مطالعات ترجمه می‌تواند نه تنها برای سنجش و فهم ترجمه‌ها در سطحی زبانی بلکه برای فهم تعامل فرهنگی و مناسبات سیاسی یاری‌گر باشد. به تاسی از مقاله‌ی شفر در همین کتاب (که اتفاقاً در باب ارتباط ترجمه و سیاست هم هست)، امروزه، همچون بعضی حوزه‌های دیگر از جمله مطالعات ادبی، مطالعات متنی و مطالعات فرهنگی می‌توان با افزودن صفت انتقادی به نام این رشته، از مطالعات ترجمه‌ی انتقادی سخن به میان آورد، رشته‌ای که با فراتر از مسائل زبان‌شناختی متون ترجمه‌شده گذاشته و می‌تواند نقاط تاریک را نه تنها در عرصه‌ی علوم انسانی بلکه در وضعیت موجود روشن‌تر کند؛ دست کم باید امیدوار بود.

نصراله مرادیانی